



این چه رسوایی است!

رنج‌نامهٔ عرفانی حکیم ملاحسین‌قلی همدانی
رضوان الله تعالی علیه



رنج‌نامهٔ عرفانی

حکیم ملاحسین قلی همدانی

«رضوان الله تعالی علیه»

درد و درمان ما اسیران نفس!



هو الحکیم
امام «رضوان الله تعالى عليه» در کتاب شریف
شرح جنود عقل و جهل می‌فرمایند:
«اخلاق علمی... از مقصد و مقصود دورافتادن و
تبعیدِ قریب نمودن است»
و تأکید می‌کنند،
«ریشه‌های اخلاقی را فهماندن و راه علاج را
نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند و یک
قلب ظلمانی را نور ندهد و یک خُلق فاسد را اصلاح
ننماید.»

عالم اخلاق

«در ضمن راهنمایی، راهبر و در ضمن ارائه علاج،
معالجه باشد، و کتاب، خود، دواي درد باشد نه
نسخه دوانما. طبیب روحانی باید کلامش حکم دوا
داشته باشد، نه حکم نسخه.»^۱

۵



نامه‌ای که از محضر شما می‌گذرد، داری درد همه
ماست که مرحوم ملا حسین قلی همدانی «رضوان
الله تعالی علیه» [۱۲۳۹ - ۱۳۱۱ ق.] فقیه و عارف
دل‌سوخته خطاب به امثال ما نوشته است، البته
اگر باورمان بشود که بیماریم.

این طبیب روحانی کلامش چنان نافذ است که اگر

۱. شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص: ۱۳؛ تهران: مؤسسه تنظیم
و نشر آثار امام خمینی، دوم، ۱۳۷۷

ما اندکی درد در درون خود داشته باشیم، داروی درد ما را به ما داده است تا معالجت شویم، اما چه بگویم از دردهای بی‌درد، بیماری‌های اخلاقی که ظاهرش سلامت است، اما حقیقت آن درد بی‌دردی است که علاجش آتش است. باز از حکیم روحانی بشنویم:

«خدا نکند انسان به امراض بی‌درد مبتلا گردد. مرض‌هایی که درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید؛ به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بی‌درد است و احساس نمی‌شود، بسیار خطرناک می‌باشد. وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است. مرض‌های روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود؛ بالاخره انسان را به معالجه و درمان وامی‌داشت؛



ولی چه توان کرد که این امراض خطرناک درد ندارد. مرض غرور و خودخواهی بی درد است. معاصی دیگر بدون ایجاد درد قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرض‌ها نه تنها درد ندارد، بلکه ظاهر لذت‌بخشی نیز دارد: مجالس و محافلی که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است! حب نفس و حب دنیا که ریشه همه گناهان است، لذت‌بخش می‌باشد... و قهراً اگر انسان از مرضی لذت برد و درد هم نداشت، دنبال معالجه نخواهد رفت؛ و هرچه به او اعلام خطر کنند که این گذشته است، باور نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فراگرفت، از غیردنیا و مافیها بی‌زار می‌شود. العیاذ باللّٰه نسبت به خدا و بندگان خدا



و به پیامبران و اولیای الهی و ملائکه الله دشمنی می‌ورزد، و احساس حقد و کینه می‌کند؛ و آن‌گاه که فرشتگان به امر خدای سبحان برای گرفتن جان او می‌آیند، سخت احساس تنفر و انزجار می‌کند، زیرا می‌بیند که خداوند و ملائکه الله می‌خواهند او را از محبوبش (دنیا و امور دنیوی) جدا سازند؛ و ممکن است با عداوت و دشمنی حضرت حق تعالی از دنیا برود.»^۱

ما باید درد را در خود ببینیم تا به حکیم و طیب روحانی مراجعه کنیم. امید است که نامه مرحوم ملاحسین‌قلی همدانی رضوان الله علیه هم درد را به ما بنماید و هم داروی ما باشد که ظاهری بی‌درمان

۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس؛ امام خمینی؛ ص: ۵۲ - ۵۳؛ تهران

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ هجدهم؛ ۱۳۸۷



دارد.

دستورالعمل یا در حقیقت رنج‌نامهٔ حکیم و طبیب
روحانی ما با این عبارات زیبا شروع می‌شود:

[ای هم‌بازی اطفال!

ای حمال اثقال!

ای محبوس چاهِ جاه!

و ای مسموم مارِ مال!

ای غریق بحر دنیا!

و ای اسیر هموماتِ آمال!

مگر نشنیده‌ای و نخوانده‌ای

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» [

این جملات مطلع نامه عرفانی عارف سوخته‌دل

مرحوم ملاحسین‌قلی همدانی است.

این عارف بی‌بدیل از شاگردان درس عرفانی مرحوم



سید علی شوشتری است و خود استاد اساطین
عرفان معاصر چون میرزا جواد ملکی تبریزی،
شیخ محمد بهاری همدانی و سید احمد کربلایی
«رضوان الله تعالی علیهم» است. مرحوم سید علی
قاضی «رضوان الله تعالی علیه» نیز در همین مکتب
پرورش یافته است، او شاگرد مکتب عرفانی عارف
و عاشق بی‌اعتنا بما سوی الله سید احمد کربلایی
بوده و محضر عارف پرآوازه شیخ محمد بهاری
را نیز درک کرده است. و همو استاد علامه سید
محمدحسین طباطبایی و مرحوم آیت الله شیخ
محمدتقی بهجت است.

راه سیر و سلوکی این مکتبِ خالص شیعی نیز
معرفت نفس است که در رساله الولاية مرحوم
علامه طباطبایی و دروس معرفت نفس مرحوم



علامه حسن حسن‌زاده آملی «رضوان الله تعالی
علیهم» به آن پرداخته شده است.
از خدای تعالی درخواست عاجزانه داریم که دیده
ما را به حقیقتِ فقیری نفس‌مان (در حقیقت
خودمان) آشنا فرماید و ما را به معرفت و لقاء و
قرب الهی برساند.

۱۱



متن نامه را می‌آورم، حوصله و حالش را دارید
بخوانید و در کلمات آن اندیشه کنیم و درد خود و
دارو را از آن استخراج کنیم! اگر چه حقیر، خود از
آن طرفی نبست و قلبم سخت است:

درد من چیست؟ هیچ می‌دانی؟
گریه دارم؛ ولی دلم سنگ است!

بنده فراری، سید سعید لواسانی

یازدهم اسفند ۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ای هم‌بازی اطفال!
ای حمال ائقال! ^۱
ای محبوبس چاه‌جاه!
و ای مسموم مار‌مال!
ای غریق بحر دنیا!
و ای اسیر هموماتِ آمال! ^۲

۱۲



-
۱. ای دربردارندهٔ سنگینی‌های گناهان!
۲. ای اسیر اندوه‌های آرزوهای دورودراز دنیوی!
با همین چند عبارت درد ما را به ما نشان داد! تدبر کنیم! جا دارد
ساعت‌ها در همین چند جمله تدبر و تفکر کنیم! اما چه حاصل از دنیای
شلوغ و شتاب‌زدگی ما!

مگر نشنیده‌ای و نخوانده‌ای «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ
وَ لَهْوٌ»^۱ و نشنیده‌ای فرموده آن حکیم غیب‌دان منزّه
از عیب و شین^۲ را که به فرزند ارجمند خطاب کرده:
«يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ أَكْثَرُونَ»^۳
و حقیر عرض می‌کنم عن تحقیق: «و نحن منهم»^۴
قطعاً ما از آن غرق‌شدگان در دنیاایم!
در حقیقت این لفظ عمیق فکر نما، ببین چقدر از

۱۳



۱. محمد: ۳۶؛ به‌یقین زندگانی دنیا نیست مگر بازیچه و سرگرمی.

(زندگانی دنیا بازیچه‌ای و سرگرمی‌ای بیش نیست.)

۲. عیب و زشتی

۳. اصل روایت در مراجع روایی از امام کاظم سلام الله خطاب به هشام

است و امام علیه السلام این کلام را از لقمان حکیم خطاب به پسر

خود نقل می‌کنند: «يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ»

[الکافی؛ کتاب عقل و جهل؛ روایت دوازدهم؛ ج: ۱؛ ص: ۱۶] «پسرم! دنیا

دریایی ژرف است که بیشتر مردم جهان در آن غرق شدند.»

۴. بتحقیق: ما از آن‌ها هستیم!

جواهر حکمت در این صندوق کوچک، در این روایت
- که دنیا را به دریا تشبیه می‌کند - برای متفکرین
به عنوان هدیه درج فرموده.

همین قدر بدان دریا نهنگ دارد، ماهی دارد،
جانورهای عجیبه آن بسیار و مهالک غریبه آن
بی‌شمار؛ جزایر هولناکش زهره شیران را آب و
کوه‌های سهمناکش چه بسیار مردمان را نایاب
نموده.

اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ناشی شده
است و در اودیهِ^۱ قلوب اهل غفلت جا دارد. امواج
اموالش بسی کشتی‌های عمر را به باد فنا داده و
جبال هموم و غمومش بسا پشته‌ها هلاک کرده،
نهنگ‌های اوصاف مذمومه‌اش چه کسان را فرو برده



و آب محبت تلخ و شورش چه مردمان را کور و چه
چشم‌ها را بی‌نور نموده. هرکه در این دنیا غرق شد
سر از گریبان نار جحیم^۱ بیرون آورده و در عذاب
الیم خواهد ماند.

آدم‌های این دریا نسناس^۲ و سباحت^۳ ایشان در
این دریا به ساحت و سواس است، راهزنانش جنود
ابلیس، اسلحه جنگ‌شان خدعه و تلبیس^۴ است.
اگر از عمق این دریا بررسی؟ عرض خواهم کرد
که انتها ندارد و اگر باور نداری به غواصان این
دریا (یعنی اهل دنیا از اولین و آخرین) نظر نما و

۱. آتش سخت شعله‌زن؛ توبرتو (دهخدا) آتش دوزخ

۲. جانواری بدهیبت که شبیه انسان است، اما هیکلی ترسناک دارد،

دیومردم؛ میمون‌های انسان‌نما

۳. شناوری

۴. فریب‌کاری



ببین که همگی در آن غرق شده، احدی به قعر آن
نرسیده و اگر بهتر می‌خواهی بفهمی به حال خراب
خودت نگاه کن و ببین که هرقدر داشته باشی
باز زیاده از آن را طالبی و حرصت در جایی توقف
نمی‌کند!

ای آقای من!

این دنیا چگونه مردم را به خاک سیاه نشانده و
قلوب ایشان را که برای محبت و معرفت خلق شده،
طویلۀ اسب و استر نموده؟ جوارح‌شان از قاذورات^۱
گندیده و دل‌های‌شان آنی خضوع و خشوع ندیده و
ذره‌ای ذوق حلاوت طاعت را نچشیده؟
ذره‌ای ذوق حلاوت طاعت را نچشیده؛ نه در
نهادشان از توبه اثری و نه در اوهام تفکر نحس

۱. نجاسات و پلیدی‌ها





ایشان از خداوند جل جلاله خبری!
شب و روز به سیف و سنان لسان،^۱ عرض^۲ و مال
و عصمت مسلمانان را پاره پاره می کنند. قلوبشان
خالی از ذکر و فکر و مملو از حيله و مکر است.
دست عقل را بسته و دست هوا را گشاده، چه
زخمها از آن دستها بر کبد دین و چه مصیبتها
در شرع شریف برپا شده!
لباس خدایان را گنده و جامعه فرنگیان را
پوشیده^۳، اطعمه و اشربه اسلام را بدل به زهر و

۱. شمشیر و سرنیزه زبان

۲. آبرو

۳. به لطافت تعبیر توجه کنید، لباس سنتی مسلمانان به لباس
خدایان تشبیه شده است که از تن ما درآورده اند و ما را به شکل و
شمایل فرنگیان در آورده اند و به این گونه ما را مستفرنگ و غرب زده
کرده اند.

زقوم^۱ نصاری و دهریان^۲ نموده‌اند. وظایف شرع
را متروک و آداب کفر را مسلوک^۳ داشته‌اند. بازار
کفر و شرک در بلادشان معمور و آباد و سوق بازار
اسلام‌شان مخروب و بر باد!
وافضیحتاه!^۴

عسکر کفر در بلاد وجود ما منصور و مسرور و لشکر
اسلام مقتول و مأسورند.^۵
نه ما را در عاقبت کارمان فکرتی و نه از سیاست‌های

-
۱. غذای سمی و کشنده‌ای که روح ما را می‌کشد، بگذریم که جسم و بدن ما را هم تحلیل می‌برد.
 ۲. مسیحیان و ماده‌گرایان
 ۳. طی شده و رفته شده
 ۴. وای چه رسوایی! وا مخفف وای است و کنابه از شگفتی و استفهام انکاری است و آه آخر کلام نشان از حسرت و نگرانی و استغاثه دارد. این چه رسوایی است!
 ۵. اسیر شده‌اند.



الهیہ بر امم ماضیہ رسیدہ عبرتی!
قضیۂ ہایلہ^۱ ابابیل^۲ را شوخی و قصہ فرعون و قابیل
را مزاح پنداشتہ ایم! زمینی کہ قارون را با گنج بسیار
فرورد، با مای کج و گیجہا نیز موجود است!
جان من! آن بادہایی کہ با آنہا قوم ہود را تأدیب
نمود، حال همان قادر حلیم را مطیعند. اگر تو از
اطاعت امر آن سلطان عظیم الشان جرأت نمودہ،
سریچیدہ، خاک و آب و باد و کلوخ و سنگ، ذلیل



۱. ترسناک

۲. ابابیل، گروه پرندگان کوچک کہ بہ دستور خدای تعالی مأمور
نابودکردن سپاہ ابرہہ شدند، سپاہی فیل سوار کہ برای نابودی کعبہ
رہسپار سرزمین عربستان شدند. ناگہان این پرندگان در آسمان نمایان
شدند و با پرتاب سنگہای کوچکی کہ در منقار داشتند، سپاہ ابرہہ را
نابود کردند. سورۂ مبارکہ فیل بہ این واقعہ کہ در سال عام الفیل رخ داد،
اشارت دارد.

و منقاد^۱ اویند.

بلی! گول صبر و حلم او را خورده‌اند. از حکمرانی
عظیم او غافل شده، لباس شرم و حیا را گنده،
قدم جرأت را پیش گذاشته، در حضور عزّوجلّش،
مرتکب معصیت او شده.
مگر نمی‌بینی؟ چگونه حکم محکم او در سماوات و
ارضین جاری ست؟
مگر نخوانده‌ای که «یوم نُشور»^۲ آسمان‌ها منشور
می‌شود؟
بلی! چه گویم از شر آن روز پرآه و سوزی که قلوب
خائفین را خوفش گداخته؟



۱. رام و فرمان‌بردار

۲. روز قیامت که مردمان از قبر برخیزند و در صحرای محشر پراکنده
شوند.

چگونه گداخته نشود دل‌های‌شان از روزی که زمین
آن، آتش سوزان و صراطش تیزتر از شمشیر بران
است؟ عقل‌ها پُران و اشک‌ها ریزان است.
نجومش منتشر و مردمانش چون جراد منتشر^۳.
هولش عظیم و انبیا در اضطراب و بیم‌اند.
اخیار مدهوش و ابرار بی‌هوشند. شدائد بسیار و
محنتش بی‌شمار است.

آفتاب بالای سر و زمین، چون کوره آهنگر، بدن‌ها
در عرق و غرق و لحوم^۴ و عظام^۵ در سوز و حرق^۶.
جهنم دورشان را گرفته و راه فرار برای‌شان بسته،
ظالم شرم‌ساز و عادل اشک‌بار، نامه‌ها پیران بریمین

۳. ملخ‌های پراکنده؛ اشاره به آیه ۷ سوره قمر

۴. گوشت‌ها

۵. استخوان‌ها

۶. سوختن



و یَسَار. مردم در دهشت و انتظار؛ ملائک غلاظ و شداد در تردد^۱ و عقوبت الهیه بر مَرَدَه^۲ و عصاة^۳ در تَشُدُّد. یکی از اسامی آن «یوم الحساب» است و دیگری «یوم التَّنَاد». ^۴ روزی که از سختی فریاد دردآلود مردم بلند است. از طرفی منادی به خنده و بشارت ندا می کند: «يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ ارْكَبُوا» ^۵

۱. رفت و آمد

۲. سرپیچی کنندگان

۳. گنه کاران

۴. روز از هم‌رمیدن؛ اشاره به آیه ۳۲ سوره مبارکه غافر: «وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُؤَلُّونَ مُذْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ»
۵. ای کسانی که اهل بهشت هستید، سوار شوید؛ ظاهراً بهشتیان را به اصحاب نوح علیه السلام تشبیه کرده است که به آنان فرمان رسید: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» [هود: ۴۱] «و نوح به مؤمنان گفت: در آن سوار شوید که روان‌شدن و لنگرانداختن آن فقط با نام خداست. یقیناً پروردگار من آمرزنده و مهربان است.»



و از جای دیگر ندا می‌کند که:

«يَا أَهْلَ النَّارِ اخْسِئُوا»^۱

و یکی را خلعت می‌بخشند و دیگری را
می‌کشند. طایفه‌ای سرمست شراب طهور و قومی
جگرهای‌شان قطعه از ضرایع^۲ و زقوم^۳!

مانده‌ام حیران!

نمی‌دانم از قهرش بیان کنم یا از مهرش بگویم. اهل



۱. ای اهل دوزخ گم و دور شوید! اشاره به آیه ۱۰۸ سوره مؤمنون «قَالَ
اٰخْسِئُوْا فِيْهَا وَ لَا تَكْلُمُوْنَ» «خداوند به دوزخیان گوید: در دوزخ گم شوید
و دور باشید و با من سخن نگویند.»

۲. ضرایع جمع ضریع به معنای گیاهی بدبو ست. خار و خاشاک تلخ
و بدبو و سوزان که خوراک اهل جهنم است: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ
ضَرِيْعٍ» [غاشیه: ۶]

۳. «لَا يَكُوْنُ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُوْمٍ» [واقعه: ۵۲] «قطعا از درخت زقوم
خواهید خورد» زقوم: درختی تلخ و سمی و کُشنده؛ این درخت در جهنم
خوراک دوزخیان است.

قهersh خاکیانند! و اهل مهرش افلاکیانند! یعنی
اشخاصی که خود را به افلاک نوریه رسانده‌اند،
اعتنایی اصلاً به این افلاک ندارند، چشم‌شان جان
و جان‌شان در عرش رحمان.
ای به فدای قلبی که نور الهی جل جلاله در آن‌ها
تابان و جلالت مرتبه‌شان بی‌پایان!
خود را از عالم گسسته و به عالم انوار پیوسته. منور
به انوار معرفت و مخلع به خلعت محبت، زهدشان
پشت پا به دنیا زده، توکل‌شان سر از گریبان توحید
بیرون آورده، از خلق عالم رمیده و به مقام قرب
آرمیده. فکرشان نور و ذکرشان نور و باطن و ظاهر و
جسم و جان و خیال و عقل، همه نور و غرق دریای
نور. بس است! من ناپاک! کجا؟ و مدح وصف
پاکان کجا!



امثال ماها باید در تدبیر ترک معصیت باشیم. اگر اصل ایمان را محکم کرده باشیم، دنیا نه چنان ما را فریب داده و کروکور کرده است که امثال این مواعظ در «قلوب قاسیه»^۱ ما اثری کند. همین قدر می دانم که تکلیف مریض، رجوع به طبیب است و اطاعت او و تکلیف طبیب، معالجه حال.

۲۵



نه مریض مطیع است و نه طبیب حاذق است!
ولی اگر مریض مطیع باشد، خداوند رحیم او را لابد به طبیب حاذق خواهد رسانید و اگر مطیع نباشد، سکوت کردن با او اولی است!

والسلام

الاحقر حسین قلی

